



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ بهمن ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک کفار با مسلمین در احکام

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۳

موضوع جزئی: ادله منکرین اشتراک

جلسه: ۶۷

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در دلیل چهارم بود، دلیل چهارم، روایاتی است که به آنها برای عدم اشتراک کفار با مسلمین در احکام استدلال شده است، سه روایت را خواندیم. روایت دوم و سوم مورد اشکال شیخ انصاری واقع شده، استدلال به این دو روایت این بود که تا مادامی که کسی در حال کفر باشد و به خدا و رسول خدا ایمان نداشته باشد فرائض بر او لازم نیست.

کلام شیخ انصاری:

مرحوم شیخ انصاری به استدلال به این دو روایت (روایت دوم و سوم) پاسخ داده‌اند. ایشان می‌فرمایند: خطاب تفصیلی کفار به فروع و احکام شرعی صحیح نیست و ما هم به آن ملتزم نیستیم بلکه معتقدیم خطاب اجمالی به آنها متوجه شده و کفار هم تمکن از معرفت تفصیلی احکام دارند لذا عقاب آنها به واسطه ترک احکام و فروع بلا اشکال است. توضیح مطلب این است که کفار نسبت به فروع، جاهل و غافل هستند؛ چون اساساً منکر خداوند متعال و انبیاء بوده و کسی که منکر خدا و انبیاء است معنی ندارد به طور تفصیلی خطاب نسبت به فروع متوجه او شود؛ مثلاً کسی که خدا را قبول ندارد نمی‌توان گفت که خطاب «أقیموا الصلوة» و «آتوا الزکوة» متوجه او شده است؛ چون اصلاً التفات و توجه ندارد و بر فرض هم که التفات داشته باشد توجه خطاب به او مستهجن و قبیح است. پس نمی‌توان کسی را که منکر خدا و رسول خدا است مکلف به تکالیف و فروع و اطاعت از جانشین پیامبر (ص) کرد و به او گفت باید احکام را از جانشین پیامبر (ص) أخذ کنی و چنین چیزی از اساس مستهجن است. لذا خطاب تفصیلی به این معنی که تک تک خطابات متوجه کفار بشود معقول نیست اما این بدین معنی نیست که خطاب، اصلاً به کفار متوجه نشده باشد؛ یعنی این طور نیست که کفار اصلاً مکلف به فروع نباشند و حتی خطاب اجمالی هم متوجه آنها نشده باشد.

حال باید ببینیم منظور ایشان از اینکه ادعا می‌کنند کفار مخاطب به خطابات اجمالیه نسبت به فروع هستند چیست؟ در مورد خطابات تفصیلی معلوم و مشخص است که خطاب، تفصیلاً به فروع و احکام متوجه شده اما راجع به خطابات اجمالی می‌گویند کسی که منکر خدا و رسول است مخاطب به ایمان به خدا و رسول قرار گرفته و امر شده به ایمان به خدا و رسول و همچنین امر شده به اطاعت از اوامر و نواهی رسول خدا حال اگر ایمان به خدا و رسول پیدا کرد و اوامر و نواهی رسول خدا را اطاعت کرد مطیع محسوب می‌شود و عقابی متوجه او نیست بلکه پاداش هم دارد اما اگر ایمان پیدا نکرد و منکر رسول خدا شد و محرمات را اتیان و واجبات را ترک کرد در این صورت هم بر ترک واجبات و اتیان محرمات عقاب می‌شود و هم بر ترک ایمان به خدا و

۱. کتاب الطهارة، باب احکام غسل الجنابة.

رسول خدا و این بدان جهت است که خطاب به نحو اجمالی متوجه او شده؛ یعنی کافر را به خطاب تفصیلی مکلف به تکالیف و فروع نمی‌کنند اما وقتی به او می‌گویند به خدا و رسول خدا ایمان بیاور و دستورات رسول خدا را اطاعت کن به نحو اجمالی دال بر این است که همه تکالیف و فروع را بجا بیاور؛ یعنی نماز بخوان، زکات بده، روزه بگیر، شراب نخور، قمار نکن و...!

ایشان برای اینکه مسئله واضح‌تر شود این مسئله را تنظیم می‌کند و می‌گوید: فرض کنید حاکمی شخصی را به عنوان والی به یک منطقه‌ای می‌فرستد و آن شخص از طرف حاکم برای اداره آن منطقه منصوب می‌شود و حاکم در حکم خود می‌نویسد ای مردم من این شخص را به عنوان والی شهر شما منصوب کردم و شما هم باید از دستورات او اطاعت کنید و امر او امر من است، حال اگر بعضی از مردم شهر زیر بار نرفتند و بگویند ما تو را به عنوان والی قبول نداریم در این صورت سرپیچی از والی هم به عنوان عدم پذیرش ولایت والی است و هم مخالفت با دستوراتی است که او مقرر کرده است لذا اگر اشخاصی که ولایت والی را نپذیرفته‌اند از قوانین هم سرپیچی کنند بخاطر مخالفت با قوانین هم معاقب هستند؛ یعنی هم بخاطر سرپیچی از دستورات و اوامر و نواهی والی و هم بخاطر عدم پذیرش ولایت والی مجازات می‌شوند و عقاب مخالفان والی بر مخالفت‌هایی که مرتکب می‌شوند هیچ قبیحی ندارد؛ چون از ابتدا یک خطاب اجمالی متوجه آنها بوده و حاکم گفته بود که این شخص والی شهر شماست و بر شما واجب است که از دستورات او اطاعت کنید. لذا وقتی شخص به عنوان والی منطقه‌ای انتخاب شد باید از دستورات او هم اطاعت شود و بر مخالفت هر یک از دستورات او عقابی مترتب می‌شود و هیچ قبیحی هم ندارد.

همین مطلب بعینه در مورد خطابات شرعی هم گفته می‌شود؛ یعنی خداوند متعال به همه مردم خطاب کرده که به من و رسول من ایمان بیاورید و آنچه را که رسول من به عنوان قانون و حکم به شما ابلاغ می‌کند اطاعت کنید، حال اگر اطاعت کردند معاقب نمی‌شوند بلکه پاداش هم می‌گیرند ولی اگر با حکم و قانون رسول خدا مخالفت کردند، در این صورت بر مخالفت با تک تک اوامر و دستورات رسول خدا معاقب خواهند بود. پس مرحوم شیخ انصاری می‌خواهند بگویند این دو روایت قابل استدلال بر عدم اشتراک کفار با مسلمین در فروع نیست و بر اختصاص احکام و فروع به مسلمین دلالت نمی‌کند.

با این توضیح معلوم می‌شود این دو روایت نمی‌تواند عدم اشتراک احکام بین کفار و مسلمین را ثابت کند؛ چون در روایت دوم که امام فرمودند: ای اَبان خداوند متعال بندگان را دعوت می‌کند به ایمان به خدا و رسول خدا و با ایمان به خدا و رسول فرائض هم بر آنها واجب می‌شود؛ یعنی خطاب به ایمان به خدا و رسول و اطاعت آنها در اوامر و نواهی آنها است؛ یعنی خطاب اجمالی نسبت به فروع وجود دارد پس مخالفت با این خطاب اجمالی؛ یعنی ترک اوامر و نواهی الهی مستلزم عقاب خواهد بود. در روایت سوم هم وقتی حضرت می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يَصِدِّقْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا»، بر طبق بیان شیخ، در این روایت هم معرفت امام در واقع به عنوان یکی از اوامر و دستورات رسول خدا دانسته شده که با مخاطب قرار دادن کفار نسبت به ایمان به خدا و رسول خدا به نحو اجمالی تکلیف به معرفت الإمام هم حاصل می‌شود پس خطاب اجمالی نسبت به معرفت الإمام هم هست و همان گونه که خطاب اجمالی نسبت به

فرائض از خطاب به کفار مبنی بر ایمان به خدا و رسول استفاده می‌شود اینجا هم خطاب اجمالی به معرفه الإمام از تکلیف کفار به ایمان به خدا و رسول استفاده می‌شود.

بررسی کلام شیخ انصاری

کلام مرحوم شیخ فی نفسه و به حسب مقام ثبوت مشکلی ندارد؛ یعنی امکان دارد کفار به نحو اجمالی مورد خطاب قرار بگیرند و استحاله‌ای بر این سخن مترتب نمی‌شود؛ یعنی وقتی خداوند متعال امر به ایمان به خدا و رسول و اطاعت از دستورات رسول می‌کند در واقع این خطاب به طور اجمال به تکالیف و فروع هم تعلق می‌گیرد لذا اگر کسی با این تکالیف مخالفت کند مستحق عقاب و مجازات است ولی باید دید آیا این مطلب با ظاهر این دو روایت سازگاری دارد یا خیر؟ بعلاوه باید ببینیم محل نزاع ما چه چیزی بود؟

همان طور که در ابتدای این بحث هم اشاره کردیم محل نزاع این است که خطابات شرعیه مثل «أقیموا الصلوة» و «أتوا الزکوة» که به نحو عام صادر شده و اگر چه در بعضی از آن‌ها اهل ایمان مورد خطاب قرار گرفته‌اند ولی به حسب ظاهر خطاب عام است، حال آیا کفار مخاطب به این خطابات شرعیه هستند یا خیر و همان گونه که مسلمین از قبل این خطابات، مکلف به احکام و فروع می‌شوند آیا کفار هم مکلف به فروع و احکام می‌شوند یا خیر؟ بحث در مسئله استحقاق عقاب یا به عبارت دیگر در مرحله تنجز حکم نیست بلکه بحث در مرحله بعث و زجر کفار است و بحث در این است که آیا فعلیت احکام نسبت به کفار هم محقق می‌شود یا خیر؟ حال سؤال این است که آیا می‌توانیم خطاب اجمالی را به نحوی که مرحوم شیخ ادعا کردند بپذیریم؛ به عبارت دیگر اگر ملتزم شدیم به آنچه که مرحوم شیخ فرموده که کفار مخاطب به خطاب تفصیلی نیستند بلکه مخاطب به خطاب اجمالی هستند آیا از محل نزاع خارج شده‌ایم یا خیر چون بیان مرحوم شیخ به خصوص در مورد این دو روایت (روایت دوم و سوم) نیست بلکه ایشان به نحو کلی ادعا می‌کند که اصلاً کافر به نحو تفصیلی مخاطب به احکام و فروع نیست؛ چون اساساً از احکام و فروع غافل است، حال می‌خواهیم ببینیم آیا التزام به آنچه که مرحوم شیخ فرموده خروج از محل نزاع است یا خیر؛ یعنی آیا منظور ما که گفتیم بحث در این است که آیا کفار هم مثل مسلمین مخاطب به خطابات شرعیه هستند یا خیر خطابات تفصیلیه بود یا خطاب به نحو اجمالی را هم شامل می‌شود؟

در رابطه با این مسئله ظاهراً بتوانیم بپذیریم که محل نزاع عام است، البته اینکه بپذیریم محل نزاع عام است و بخواهیم جواب شیخ را هم داخل در محل بحث قرار دهیم لزوماً به این معنی نیست که ما هم مثل شیخ انصاری ملتزم شویم به اینکه خطاب تفصیلی در حق کافر صحیح نیست؛ چون ما در پاسخ به بعضی از استدلالات عرض کردیم که توجه خطاب تفصیلی به کفار مانعی ندارد؛ یعنی مثلاً خطاب «أقیموا الصلوة» همان گونه که متوجه مسلمین می‌شود به کفار هم تعلق می‌گیرد چون ما گفتیم که الإمتناع بالإختیار لاینافی الإختیار مخصوصاً طبق نظریه خطابات قانونیه که خطاب به نحو عام به همه تعلق می‌گیرد لذا علی رغم اینکه ما با مرحوم شیخ در اینکه کفار هم مخاطب به خطابات شرعیه هستند موافقیم و پاسخ شیخ هم خروج از محل نزاع نیست در عین حال بر خلاف شیخ می‌گوییم خطاب تفصیلی هم به کافر تعلق می‌گیرد.

پس نکته اولی که در بررسی کلام شیخ انصاری (ره) عرض کردیم این است که آنچه که مرحوم شیخ در بررسی دو روایت مذکور فرموده‌اند مستلزم خروج از محل نزاع نیست چون در محل نزاع سخن ما این است که آیا خطابات شرعیه اعم از تفصیلی و اجمالی شامل کفار هم می‌شود یا خیر؟ و در این مرحله کاری نداریم به اینکه خطاب به نحو اجمالی باشد یا تفصیلی بلکه آنچه مهم است این است که ببینیم خطاب شامل کفار هم می‌شود یا خیر؟ ولی در عین حال که می‌پذیریم کلام مرحوم شیخ از محل بحث خارج نیست این قسمت از فرمایش مرحوم شیخ را که می‌فرماید خطاب تفصیلی به کفار تعلق نمی‌گیرد و کفار فقط به نحو اجمالی مورد خطاب قرار می‌گیرند قبول نداریم و می‌گوییم خطاب تفصیلی هم متوجه کفار می‌شود.

نکته دوم این است که باید ببینیم آیا ظاهر این دو روایت با برداشت مرحوم شیخ از آن دو روایت موافق است یا خیر؟ یعنی باید ببینیم آیا ظاهر این دو روایت مساعد اشکال شیخ به مستدلین و قائلین به اختصاص احکام به مسلمین است یا خیر؟ ظاهر روایت دوم این بود که تا ایمان به خدا نباشد اصلاً تکالیف بر عهده بندگان واجب نمی‌شود حال باید ببینیم کلام شیخ با ظاهر این روایت سازگار است یا خیر؟ مرحوم شیخ می‌فرمایند اگر ایمان به خدا هم نباشد وقتی امر به ایمان می‌شود به نحو اجمالی خطاب در مورد احکام و فروع هم متوجه کفار می‌شود؛ یعنی می‌خواهد بگوید نفس امر به ایمان به خدا و رسول، متضمن تکلیف کفار به احکام و فروع به نحو اجمالی می‌باشد. این کلام با ظاهر روایت منافات دارد؛ چون ظاهر روایت این بود که به طور کلی فرائض از کفار نفی شده و می‌خواهد بگوید کفار نه مخاطب به خطابات اجمالی هستند و نه مخاطب به خطابات تفصیلی و رأساً توجه خطاب به کفار را نفی می‌کند نه اینکه فقط بخواهد خطاب تفصیلی را نفی کند لذا کلام مرحوم شیخ صحیح به نظر نمی‌رسد.

اما روایت سوم بالمره با آنچه که مرحوم شیخ فرمودند ناسازگار است؛ مرحوم شیخ فرمودند که کفار مخاطب به احکام و فروع هستند ولی به خطاب اجمالی؛ یعنی خداوند متعال به نحو کلی و اجمالی فرموده است که اوامر و دستورات رسول خدا را عمل کنید در حالی که در این روایت اصلاً بحث از فروع نشده تا گفته شود امر به ایمان به خدا و رسول به نحو اجمالی متوجه احکام و فروع هم می‌باشد؛ چون حضرت در این روایت می‌فرمایند: نمی‌توان گفت کسی که ایمان به خدا و رسول نیاورده و از آنها تبعیت نکرده و حق اینها را نمی‌شناسد معرفت امام (ع) بر او واجب است؟ در این روایت بحث معرفت امام (ع) مطرح شده و اصلاً از احکام و فروع سخنی به میان نیامده تا گفته شود این روایت دلالت بر لزوم عمل به دستورات الهی به نحو اجمال می‌کند. پس پاسخ مرحوم شیخ به کسانی که به این دو روایت (روایت دوم و سوم) برای اثبات عدم اشتراک احکام بین کفار و مسلمین استدلال کردند نا تمام است و اشکال مرحوم شیخ به مستدل وارد نیست.

«والحمد لله رب العالمین»